

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دگرمن احمد قندهاری

۲۸ اپریل ۲۰۲۳

هفت ثور (دغوایی منحوس کودتا)



از صفحه فیسبوک رفیق .

اگر چه از آنروز شوم ، چهارو نیم دهه گذشت ولی اثرات ناگوار و پر از بدبختی و فقر بی پایان بر زندگی افغانها هنوز هم سایه شوم افکنده و انجامی ندارد .

تاریخ سه قرن اخیر کشور افغانستان طوری رقم زده شده که بعداز یک دوره امید بخش با آغاز رفرم های اجتماعی و مبارزه با استعمار با آمدن یک دوره حاکمان خودکامه و مستبد همه امید ها و نفس های آزادیخواه و مبارز را در سینه خفه نموده .

اگر از دوره امیر شیرعلی خان آغاز نمائیم .

امیر با همه مخالفت ها و سنگ اندازی های انگلیس توانست یک سلسله رفرم های ملکی و نظامی و امنیتی را عملی نماید و از استقلالیت کشور در حد دفاعی بود .

افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول :

صفحه ۵۹۴ - امیر شیرعلی خان بعداز استقرار سلطنت در صدد تطبیق پروگرام های اصلاحی در افغانستان برآمد و در مدت ده سال در انکشاف امور اقتصادی ، فرهنگی ، پیشه وری و مخصوصاً اسلحه سازی و پرورش حیوانات توجه نمود .

چون مساعی دولت امنیت داخلی را برقرار کرده بود بار اول در جامعه فئودالی افغانستان زمینه روئیدن جنین سرمایه داری آماده گردید . امیر دستگاه دولت و قوه اجرائیه را در سال ۱۸۷۴ مرتب نمود . اولین لویه جرگه را امیر در سال ۱۸۶۵ م به شمول دو هزار از نمایندگان تمام مناطق و اقوام تشکیل نمود . امیر در زمینه فرهنگ دو مکتب به طرز جدید یکی ملکی و دیگر نظامی تأسیس نمود و مطبوعه لیتوگرافی به اهتمام میرزا عبدالعلی خان در بالاحصار کابل دایر نمود ، در همین مطبوعه جریده شمس النهار در ۱۶ صفحه ماه دو یا سه بار منتشر گردید .

در همان صفحه ۵۹۴ در اصلاحات نظامی شرح گردیده :

به غرض بودباش نظامیان در خارج شهر امیر بنای ساختمان قلعه شیرپور یا شهر مستحکم شیرپور را در شمال شهر کابل در سال ۱۸۷۰ م بنا نهاد ، بیشتر از پنج سال روزانه ۶ هزار نفر کارگر و تقریباً پنج هزار نفر معمار و نجار در تعمیر آن مشغول بودند .

این شهر در ساحه دوهزار جریب زمین در دوردور تپه بی بی مهرو با دیوار های خارجی به بلندی ۲۰ فوت عرض دیوار ها مستعد گردش توپ ها بود ولی هنوز شهرآباد نشده بود که جنگ دوم افغان و انگلیس آغاز گردید و شیرپور ناتمام ماند و بعد ها به مرور زمان منهدم گردید .

اگر قصر با شکوه دارالامان توسط کودتاجیان هفت ثور (تنی) بمبارد گردید وبعداً توسط هشت ثوری های تنظیمی به تلی از خاک مبدل گردید . قلعه شیرپور که تا سقوط دولت پوشالی نجیب مرکز نظامی شهری بود توسط ملا فهیم به اشاره انگلیس که روزی توسط مبارزان آزادیخواه افغان به گورستان ارتش استعماری انگلیس مبدل گردیده بود و نشانه شکست انگلیس و از افتخارات افغان ها بود قطعه قطعه گردیده و دربین سران تنظیمی بالخاصه شورای نظاری ها و سران حکومت پوشالی تنظیمی تقسیم شد که در بین شهریان کابل و افغان ها به شیرچور تا اکنون مسمی می باشد .

بعداز امیر شیرعلی خان دوره سیاه و خونتای امیر غدار در تبنای با حکومت هند بریتانوی با پذیرش استعمار انگلیس و اخذ معاش مستمری آغاز گردید . امیر هر صدائی را که علیه انگلیس به آزادیخواهی بلند بود در گلو خفه نمود . زمانی که صفحات تاریخ آندوره شاه مستبد و خودکامه مرور می گردد به استناد نویسنده های آن دیده می شود که دوره امیر عبدالرحمن خانی با طرز اداره کودتاجیان هفت ثور و طرز العمل زندانها و شکنجه گاه ها نه این که تفاوتی ندارد بلکه مخوفتر هم بود .

افغانستان در مسیر تاریخ : صفحات ۶۵۰ الی ۶۵۷

در مورد فرهنگ : هیچ یک نقطه درخشانی در تاریخ این عهد راجع به فرهنگ جدید دیده نمی شود .

به عکس مطبوعات و رسالات خرافی و اساطیری از هند انگلیسی مثل سیلی در افغانستان می ریخت و نسل جوان کشور را با رجعت به قهقراء به جانب فال گیری و اوهام و تاریکی رهنمود می نمود . طرز اداره :

امیر عبدالرحمن خان مرد قسی القلب و سنگدل بود . امیر در سال ۱۸۸۰ م زمامدار شد و از سال ۱۸۸۱ م عکس العمل های مختلفه در برابر او به وجود آمد و سیزده سال طول کشید . این شورش ها مختلف بود : در یکجا سیاسی بود که از طرف رهبران جهاد ملی رهبری می شد زیرا اینها بعد از آن که روش و سازش امیر را با دولت انگلیس دیدند و هم رهبران مردم را که به رخ دشمن شمشیر کشیده بودند تحت انتقام یافتند ، به ضد امیر به فعالیت آغاز نمودند . از قبیل

(ملا مشك عالم، ملا عبدالغفور لنگري، ميربچه خان كوهدامني و بقيه رهبران جهادي عليه انگليس ها) و قيام هاي مردم قندهار و سردار محمد ايوب خان و هوتك و ناصري، ترك و اندر غزنه و ميمنه، و هرات سياسي بود. در جاي ديگر قيامهاي دهقاني بود كه از افزودي و وضع ماليات جديد به تنگ آمده و به ضد امير داخل مبارزه مي شدند.

دائرة جاسوسي امير بسيار وسيع و شامل زن و مرد و زير نظر مستقيم شخص امير قرار داشت كه يك قسمت آن علني بود. جاسوس ها قشري بود كه در مدت ۲۲ سال سلطنت امير بر جان و مال خود مطمئن و بر جان و مال ديگران مسلط بودند. چون تقاضاي امير بسيار بود عناصر شرير براي جاسوسي خودشان را عرضه كردند و به سهولت در اجتماع تأثيرات منفي از خود بر جاي گذشتند.

زندانيها و طرز مجازات: علاوه بر زندانيهاي متعدد پايخت و ولايات «سياه چاهاي» كابل و هرات با اقسام شكنجه هاي: كنده، ولچك، غرغره، زولانه، قين وفانه، تيل داغ، قطع اعضا، كور كردن، برچه زدن، چاند ماري، سنگسار، به توپ بستن، توسط درخت ها پاره كردن و غيره - كشور را به طور بي سابقه زير كابوس وحشت قرار داده بود. بندي وانها در مورد بندي هاي خود آزادي بي سرحد داشتند و جرم فرد به خانواده و حتي رفقايش سرايت مي نمود.

بعزاز مرگ امير پسرش امير حبيب الله به پادشاهي رسيد (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹ م) و مدت ۱۸ سال را به خاموشي و بعضاً اصلاحات فرهنگي و چند باب مکتب از جمله ليسۀ حبيبيه و مکتب حربيه و مکتب خرد ضابطان را تأسيس نمود ولي تحت سلطۀ انگليس ها در سياست خارجي باقي ماند. از سرکوبي و به توپ بستن ها روانشاد فيض محمد کاتب و روانشاد غلام محمد غبار تذکراتي نموده اند حتى چشم ديد خود را از وضع و حال زار زندانيان در اثنای عبور از بازار كابل شرح داده.

بعزاز امير حبيب الله پسرش امان الله خان به ياري مشروطه خواهان به پادشاهي رسيد. در اين دوره اولين اقدامي كه صورت گرفت اعلان استقلاليت نمود و بعد آن آغاز به اصلاحات و مدرنيزه نمودن كشور نمود. دوره امانی برای مردم افغانستان و روشنفكران بسيار نويد بخش بود ولي انگليس ها و عمال داخلي آنها دست به تخریب و سنگ اندازی عليه حكومت شاهی امانی اقدام نمودند كه ركن عمده تخریبی آن پروپاگند هاي منفي و سوء بود تا آتش جنگ داخلي تشديد گردد.

امير حبيب الله كلكاني معروف به پسر سقاء برای يك دوره انتقالی به پادشاهي رسيد و همه اصلاحات دوره امانی را ملغی نمود و در مكاتب را بست و كشور به سياه چاه مبدل گرديد. و در مطيع ساختن ملت از هيچ گونه عمل غير انساني و جنایت روگردان نبود و فقط سه و چهار نفر در اداره امور نقش بازی می کردند.

فيض محمد کاتب:

تذكرة الانقلاب صفحه ۳۰۸:

روز پنجشنبه سوم صفر درين روز علی احمدخان پسر خوشدل خان لوی ناب را كه مادرش دختر امير دوست محمد خان و زوجه اش خواهر عنيۀ اعليحضرت امان الله خان بود و با او غدر و خيانت کرده دوباره در جلال آباد و قندهار رايه امارت افروخته در اتاق صمدعلي نام هزاره حجرستاني كه در خواهر و عمه گائيدن معروف و فسق و فجور ثانی ندارد از شهر قندهار دستگير و با قاضي عبدالشكور و ملا عبدالواسع چنانچه گذشت محبوس در كابل آورده شده بود و نیز در وقت تشهيرش كه با سروپای برهنه گردش می دادند و از فرط عطش خود را مسلمان و كوهدانيان را از اظهار خودشان كه خود را خادم دين نام می بردند نیز مسلمان گفته آب از ايشان خواسته و آن نامسلمانان بری از دين و ايمان

به عوض آب قنداق تفنگ بر پیشش زده دشنام دین و مذهب داد ؛ و جرعه آب نداد و با مولوی عبدالواسع به دهن توپ بر بسته پاره پاره اش کرد .

در وقایع ۲۵ محرم از خشم و غضب حمیدالله برادر حبیب الله کلکانی به هیأت اعزامی هزارجات سخن رفته و شرح لت و کوب خودش ، نورالدین و میر آقا با زبان تلخ و دردناک بازگو کرده است :

حمیداله امر کرد که ایشان را به ضرب چوب خسته و فگار سازید و اگر نمی زند تیرباران کرده ، اجسادشان را به دروازه ها آویزند

چنانکه نورالدین و میرآقا و نگارنده را از سالون بالا فرود آورده بیست و چهار تن از خون خوران قوم هودخیل و دزدان کوهدانی و کوهستانی که با پشت واره ای از چوب درخت آلو و بادام حاضر آورده بودند دایره آسا ایستاده نخست نورالدین و بعد میرآقا را بر زمین غلتانده مرگانه چوب زدند و نگارنده که چوبی بر پیشانی خود خورده و ریش تمام خون آلود شده بود فریادی نکرده دادی نخواست و توان حرکت را نداشته دوکانداران چنداول او را بر چارپائی به منزل برده و این بود سرنوشت یک مؤرخ شهیر افغان .

در مقایسه با اندوره های سیاه و تاریک خودکامه و دیکتاتور غیر مردمی ، اداره کودتاچیان نحس هفت ثور عملکرد های امیر غدار را سرمشق و الگو قرار دادند .

امیر در سایه و تحت امر انگلیس ها بود ، و کودتاچیان هفت ثور کاملاً سرسپرده و تحت امر شوروی متوفی بودند و سران کرملین و سفارت آن حاکمان حقیقی رهبری آندوره سیاه و خونتاه بود .

زندانها و شکنجه گاه ها در هر گوشه و کنار کشور بی حد و بی شمار البته مخفی و علنی و تعداد زندانیان سیاسی به صدها هزار می رسید . آن عده از انسانهای چیز فهم و کادر های علمی که به چنگ شان افتاد همه زندانی شدند و یا هم در پلیگون های مرگ جاودانه گردیدند . همه افسران آزاده و چیزفهم و مخالف کودتای شوم و خونین متوسل به قیام های مسلحانه شدند ، افسرانی که از شکنجه گاه های مخوف و طاقت فرسا جان به سلامت بردند سلولهای زندانها را پر نموده بودند که تعداد زیادی از همین سلول های مرگ به پلیگون های کشتار جمعی سوق داده شدند که فامیل ها و مادران شان تا اکنون در انتظار باقی ماند .

حتی سیاه چاه های امیر غدار در عقب تپه بالاحصار و جا های دیگر کابل و ولایات مجدداً فعال گردید و زندانی داشت . صلاحیت حوزه های نامنهاد حزبی مستقلانه بود و هر چه می خواستند عمل می نمودند از زندانی کردن ، شکنجه نمودن و کشتن و از طیاره به زمین پرتاب نمودن در حق روشنفکران آزاده دریغ ننمودند . به طور مثال شوک برقی و ناخون کشیدن و دندان شکستن یک شکنجه مروج و عادی در بین آنها بود البته در اثنای شکنجه نمودن زندانی ، نشئه بودن و نوشیدن شراب و الکحل مفرط بود .

دستگاه استخباراتی اکسا (نظامی - ملکی) و در ادامه کام و خاد آنقدر از افراد کم دانش و سست بنیاد و خودخواه نیرو استخدام نمود بود که حتی در بین فامیل ها بی اعتمادی و سوء تفاهم ایجاد نموده بود . و هم این جاسوسان شرف باخته به پرداخت معاش زیاد و رتبه های نظامی تطمیع می گردیدند . هر نظامی که به نفع نظام و سوبیتیزم خوب شکنجه می نمود و می کشت و یا هم در بمباردمان های قصابات و شهر ها حصه داشت در یک دوره کوتاه مدت به رتبه های بلند نظامی و جنرالی پاداشانه می رسیدند . طرز کار و عملیات این جاسوسان کمتر از جاسوسان نام گیرک امیر غدار نبود ، بل به صد ها و هزارها می رسید .

در مقابل هیچ روشنفکر آزادیخواهی از گزند این مارهای زهری (اعضای حزب نامنهاد دموکراتیک) جان به سلامت نبرد .

در گپرو بند یا به اصطلاح خلقی ها تصفیۀ دیگر اندیشان و مخالفان آنها در ما حوت سال ۵۷ و حمل و ثور ۵۸ اکثراً روشنفران چپ و سکتاریست های چکیده از آن حزب نام نهاد و کادر های علمی پوهنتون کابل و دارالمعلمین شامل بود .

در اداره "اکسا" در صدارت همین کادر های علمی آنقدر شکنجه شده بودند که توان ایستادن را نداشتند ولی با همان جسم های ناتوان روزانه به کار اجباری گلکاری و انتقال خاک و خشت توسط زنبیل ها موظف و رنج می کشیدند . یکی از همان زندانی ها که جان به سلامت برده بود از مشکلات داکتر شجاعی یادآوری می نمود که جاودانه گردید . در قوای دافع هوا کریم سرباز که فعلاً در لندن زندگی می نماید یک گروپ شکنجه گر را در تشکیل اکسا نظامی آن قواء جمع نموده بود که همه سخت قسی القلب و مخوف بود (جلیل در سویدن ، نوروز علی ، کریم پنجشیری ، جبار و....)

در شب هفت و هشت ثور یک عده افسران و خرد ضابطان را به جرم کودتا زندانی نمودند و از طرف شب شکنجه نمودن آغاز می گردید . تصادفاً کریم سرباز در صفحه فیسبوک ظاهر گردید که به مناسبت شهدای خوست با آیات و حدیث اظهار تأسف نموده بود فیسبوک این شرف باخته خلقی آنقدر به شعار های اسلامی مزین شده بود که یک مسلمان بنیادگرا و رادیکال می باشد .

من برایش کامنت کردم : واه واه خوب شد که تو مسلمان شدی ، یادت است که شهزاده ضابط را زیر شکنجه های مخوف و طاقت فرسای خود به شهادت رساندید و جلیل بی شرف فریاد می زد که ما می دانیم که چه می کنیم و آنقدر شکنجه نمودید که آن فرزند برومند مردم به شهادت رسید . تو یک قاتل هستی و شهزاده شهید پاک . و برایش نوشتم که من تورا خوب می شناسم و تو بنده را ؛ در نتیجه بدون جواب فوراً بلاک شدم .

این قاتلان و شکنجه گران در سوسیال خانه های اروپا خسبیده اند ولی بر ماست که جنایات آنها را برای نسل جوان کشور برملا سازیم چرا که اینها از غرب به تبلیغات و نشرات وسیع نسل جوان را می خواهند اغفال نمایند . تاریخ کشور و مردم ما از حکومت های خودکامه و ماکیاولیستی صفحات متعددی دارد و تا اکنون که حکومت قرون وسطائی دامنگیر مردم می باشد و همه مؤرخین و آل خبره سیاسی و اجتماعی کودتای منحوس و شوم هفت ثور و به ادامه هشت ثور را سر آغاز همه ویرانی ها و بدبختی ها و فقر بی پایان مردم و زحمتکشانشان کشور می شمارند .

با معذرت که این نبشته نا چیز کمی بعد از وقت شد .

دگرمن احمد قندهاری .

۲۷ اپریل ۲۰۲۳ مطابق ۷ ثور ۱۴۰۲